

مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم

محمد جواد حیدری^۱

چکیده

لفظ «غنا» در آیات قرآن استفاده نشده و امر و نهی خاصی صریحاً بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه تمسک‌کنندگان به آیات، آنها را به واسطه دلایل خارجی همچون احادیث وارده، دلیل بر حرمت گرفته‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهو الحدیث» آمده است که برخی آنها را «غنا» معنا کرده‌اند. در باب غنا و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حرمت وجود دارند که هیچ یک توانایی اثبات حکم مطلق غنا را نداشته و وافی به مقصود قائلان به حرمت مطلق یا حرمت مطلق نیست. نتیجه این بررسی کوتاه چنین است که غنای شهوانی و فسادانگیز حرام و غیر آن حلال و مباح است؛ از این رو معنای غنای حرام در آواز لهوی و مفسده‌انگیز متعین می‌گردد.

کلید واژه‌ها: غنا، موسیقی، قول زور، باطل، لهو الحدیث، لهو و لعب.

طرح مسأله

موسیقی با کارکردهای گوناگونی که در دوره معاصر یافته است، موضوعی نو به شمار می‌رود و از قرآن کریم به عنوان راهنمایی جاودانه انتظار می‌رود، در خصوص حرمت یا

۱. مربی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

حلیت آن، ارائه طریقی کند. در این مقاله، تلاش می‌شود با استناد به آیاتی از قرآن و روایات تفسیری مربوط و نقد و بررسی آنها به بررسی این موضوع پرداخته شود.

۱- تحلیل مفهومی غنا و موسیقی

مفهوم شرعی «غنا» و «موسیقی» مهم‌ترین مسائلی این مبحث به شمار می‌رود. اجمالاً آیات و روایات در خصوص این مورد، سبب شده است که این مسأله در ابهام و پیچیدگی از بی‌نظیرترین مسائل به حساب آید.

شاید عدم معرفی ملاک واحدی برای یافتن معنای غنا و موسیقی، علت بروز این مشکل باشد. زیرا عده‌ای از فقها، در فتاوی خود، معنای لغوی غنا، پاره‌ای معنای عرفی آن و برخی دیگر مفهوم خاصی از آن را ملاک قرار داده‌اند.

اولین قدم در این راه، آنست که با پژوهشی دقیق، مناط و ملاک معینی در تعیین معنای شرعی غنا مشخص شود.

افزون بر این مشکل، ابهام برخی دیگر از اصطلاحات مرتبط با این بحث، بر این پیچیدگی دامن می‌زند. نقش تعیین کننده معنای این واژگان، بدین جهت است که بسیاری از فقها، احکام باب غنا و موسیقی را با احکام خاص این موارد به دست می‌آورند و در بعضی موارد نیز از آنها در تعریف غنا بهره می‌جویند. اصطلاحاتی همچون طرب، ترجیع، لهو، لعب، باطل و... که هر یک دارای تفصیلات و توضیحات بسیاری است.

از این رو برای ورود موفق به بحث فقهی موسیقی، لازم است معانی مراد از اصطلاحات این باب را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۱) معنای موسیقی

موسیقی در زبان فارسی به کسر قاف و سکون یاء و در زبان عربی به فتح قاف و الف مقصور تلفظ می‌شود و از کلمه‌ای یونانی^۱ گرفته شده که آن واژه نیز از نام یکی از نُه

رب النوع اساطیری یونان^۱ یعنی حامی هنرهای زیبا است و در انگلیسی^۲ و زبانهای دیگر اروپایی به شکل های متنوعی درآمده است (نکته: معین، حاشیه برهان، حاشیه لغت نامه). کلمه موسیقی از کلمات معرب است و در رسائل اخوان الصفا مترادف با غنا به معنای آواز خوش و سرور آمده است (سیاح، ذیل واژه).

در تعریف موسیقی گفته اند: موسیقی علم به احوال نغمات است و روح از آن لذت می برد. کارشناسان، آن را هنر بیان احساسات، به وسیله صدا دانسته اند؛ صداهایی با ارتعاشات منظم، هم آهنگ و متناسب (اقبال، ۱۱۴).

آذری صاحب جواهر الاسرار موسیقی را مرکب از دو کلمه «مو» و «سقی» می داند «مو» در لغت سریانی یعنی «هوا» و «سقی» به معنی «گره» است؛ یعنی موسیقی دان به واسطه ظرافت کار، گویی هوا را گره می زند (رازانی، ۵۹).

عبدالحمید لازرقی در رساله زین اللحان فی علم تألیف والاوزان می نویسد: موسیقی مرکب از «موسی» و «قی» است «موسی» در لغت یونانی نغمه و سرود و «قی» به معنای موزون و دلپسند است.

۲-۱ غنا

به منظور روشن شدن معنای غنا نخست باید ملاکی برای تعریف آن به دست داد و پس از آن تعریف های عرضه شده را بر آن محک زد.

۱-۲-۱ ملاک تعریف غنا

آیا مراد روایات از لفظ «غنا» معنای لغوی آنست یا نه و اگر جواب منفی است، چه معنایی، مراد است.

حقیقت آنست که درک مراد شارع از «غنا»، و سنجش معنای آن با مفهوم لغوی بدون بررسیهای تاریخی، عقلی و لغوی میسر نیست. در این راستا، ابتدا باید معانی مختلف، فهرست شود و سپس با تحلیلی درست و واقع بینانه، نسبت آن معانی با معانی مجمل

آیات و روایات سنجیده شود.

تحقیق تاریخی در احتمالات معنای عرفی «غنا» در زمان صدور احادیث نیز در این زمینه راهگشا خواهد بود؛ زیرا می‌توان آن را «قرینه‌ای حالیّه» برای تطابق یا عدم تطابق معنای شرعی غنا یا معنای لغوی آن دانست؛ هم‌چنین آن می‌تواند ما را در تحدید هر چه بیشتر معنای مراد یاری کند و بسیاری از معانی محتمل را طرد نماید.

با استفاده از این توضیحات در می‌یابیم که ملاک درست، در فهم معنای مراد «غنا» ترکیبی است از تحلیلهای نقلی، تاریخی، لغوی و عقلی، و به عبارت دیگر، ملاک تعریف شرعی غنا عبارت است از: آرای متخصصان این مبحث (یعنی لغویان و فقها) و سنجش آن با معنای مجمل مراد از روایات با استفاده از قرائن تاریخی و عقلی.

۲-۲-۱) مفهوم لغوی غنا

به طور کلی، کلام لغویان در بیان معنای غنا در چند محور اساسی خلاصه می‌گردد. الف) صوت شادی آفرین، ابن منظور، غنا را به صدای شادی آفرین معنا نموده است (۱۳۶/۱۵).

ب) صوت طرب آور، بسیاری، معنای غنا را مقید به قید «طرب» دانسته‌اند. فیروز آبادی در معنای غنا چنین می‌گوید: الغناء کِساء من الصوت ما طرب به (۳۷۴/۴)، غنا همچون کِساء (در اعراب) صوتی است که حالت «طرب» به وسیله آن ایجاد می‌شود. دهخدا نیز در معنای غنا چنین می‌نویسد: آواز خوش که طرب انگیزد (ذیل واژه).

ج) کشش و بلندی صوت، انصاری از برخی از لغویان نقل می‌کند: الغناء هو مدّ الصّوت؛ غنا، کشیدن صوت است.

ابن اثیر نیز همین معنا را از غنا می‌پسندد و می‌گوید: کل من رفع صوته و والاه فصوته عند العرب غناء (۳۹۱/۳)، هر کس که صدایش را بلند کرده و آن را بکشد (و ادامه دهد) نزد عرب غناست. مقصود ابن اثیر از این سخن، آنست که صدای حاصل را غنا می‌نامند، نه خواننده را. ابن منظور نیز در بخش دیگری از توضیح غنا می‌نویسد: هر که صورتش را

بلند می‌کند، عرب به آن [صوت] غنا گوید (۱۳۶/۱۶).

(د) صوتِ مُرْجَع (ترجیح‌دار)، بسیاری از فقها و لغویان، قیدِ ترجیع را در معنای غنا ذکر نموده‌اند. قاموس در معنای غنا، قید «رجع» را که به معنای ترجیع و غلتاندن صداست، ذکر می‌کند (ذیل ماده غنی و طرب).

- فخرالدین طریحی نیز در قسمتی از تعریف غنا می‌گوید: الغناء ككساء الصوت المشتمل على الترجیع (۳۲۱/۱)، غناء همچون کساء [در حرکت]، صوت در بردارنده ترجیع است.

(ه) سماع: برخی نیز «سماع» و «غنا» را به یک مفهوم گرفته و بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: و الغناء بالكسر من السماع؛ المسمعة: المغنیه (حماد جوهری، ۲۴۴۹/۶، ۱۲۳۲/۳).

همان‌گونه که گذشت، میان اهل لغت بر سر مفهوم غنا، اختلافات فراوانی دیده می‌شود. گروهی از آنها، یکی از معانی مذکور را برگزیده و در تعریف غنا، ذکر نموده و برخی دیگر، بیش از یک معنا را درباره غنا، یاد کرده‌اند. در قاموس برای معنای غنا آمده است: الغناء من الصوت ماد و حسن و مرجع (ماده غنا و طرب)، غنا از جنس صوت است؛ صوتی کشیده، زیبا و برگردانده (مرجع). در این تعریف دو مورد «کشش» و «ترجیع» در مفهوم غنا، یاد شده است. فخرالدین طریحی نیز دو قیدِ ترجیع و مطرب بودن را در مفهوم غنا، به کار می‌برد؛ اعمّ از آنکه در شعر و قرآن و جز آن باشد: الغناء ككساء الصوت المشتمل على الترجیع المطرب او ما یسمى بالعرف غناء و ان لم یطرب، سواء كان في الشعر او قرآن او غیرهما (۳۲۱/۱). غنا مانند کساء (در وزن)، صدایی است مشتمل بر ترجیع طرب آور یا چیزی است که در عرف غنا نامیده شود؛ اگر چه طرب آور نباشد؛ خواه در شعر باشد یا قرآن یا غیر این دو.

از اقوال اهل لغت به نکاتی ارزنده، پی می‌بریم: الف) غنا در نظر اهل لغت، از جنس «صوت» شمرده می‌شود نه کلام. همه لغویان در بیان جنس تعریف غنا، لفظ صوت را به

کار برده‌اند و برخی نیز، بدان تصریح نموده‌اند: صاحب مصباح‌المنیر، چنین می‌گوید: انّ الغناء الصوت (فیومی، ۵۶/۲)، غنا، صوت است.

در کتاب مقایس اللغه نیز این امر، به صراحت بیان شده است: الغناء من الصوت (۱۳۹۸/۴)، غنا از [جنس] صوت است.

ب) تعاریف لغویان از غنا، اغلب، ناتمام و مبهم است. شاید ریشه آن در این باشد که بدون شنیدن مستقیم یک صدا، نمی‌توان چستی و چگونگی آن را با الفاظ به درستی درک کرد.

همین امر، باعث ابهام و تشبیه معانی یاد شده برای «غنا» گشته است. مثلاً برخی، غنا را به «صوت» معنا نموده‌اند؛ اما واضح است که هر صوتی را غنا نگویند. برخی دیگر، کشیدن صوت یا نازک کردن آن را غنا می‌دانند؛ اما هر کشش صدایی را حتی از نظر لغوی و در میان اعراب نیز، غنا ننامند. تعاریف دیگر نیز اغلب دارای چنین نقایصی است.

ج) با وجود اختلاف آرای لغویان، می‌توان یک معنای مورد اتفاق را از فحوای کلام آنان به دست آورد و آن عبارتست از: «آواز خوش شادی آفرین».

این معنا، در پاره‌ای از کتب لغت، همچون اقرب‌الموارد، لسان‌العرب و منتهی‌الادب و... مورد تصریح قرار گرفته و در برخی دیگر به آن اشاره شده است. برای مثال، قاموس المحيط، مجمع‌البحرین، صحاح و مستند الشیعه، «مطرب بودن» را جزئی از معنای غنا قرار داده و بدین نحو، «شادی آفرین بودن» را که قسمتی از لوازم تحقق معنای مطرب است، برای غنا یاد می‌کنند. بنابراین با یقین می‌توان گفت: معنای لغوی غنا عبارت است از صوت شادی آفرین.

د) با این تعریف در می‌یابیم که معنای شرعی غنا مساوی معنای لغوی آن نیست؛ چون هر «صوت شادی آفرین»، غنای مورد نظر شرع نیست، وگرنه باید هرگونه صوت نشاط آور، حتی در قرائت قرآن و اذان نیز، از سوی شرع، حرام و ممنوع گردد؛ در حالی

که چنین نیست و حتی احادیثی در استحباب یا جواز آن وارد گردیده است. افزون بر این اگر هر صوت شادی آفرین حرام باشد، تخصیص اکثر لازم می آید که مستهجن است؛ چون صدای قرآن و کلیه نواهای دلنشین غیرلهوی و نوحه سرایی ها و مولودی خوانی های غیرمناسب با مجالس لهو و لعب و سرودهای غیرمناسب با محافل گناه از کلام خارج می گردد.

خوبی در این خصوص می گوید: غنا، در معنای لغوی از غنای حرام [مورد نظر شرع] عام تر است و تمامی اصوات خوش را شامل می شود؛ از این رو در برخی از احادیث به تغنی در قرآن، امر شده است (ص ۱۷۹).

۳-۲-۱) حقیقت عرفی غنا

برخی از علما بر این عقیده اند که واژه غنا در زمان نزول آیات و ورود روایات باب غنا، در مورد آوازهای لهوی و آلوده به گناه، به کار می رفته و به اصطلاح در این معنا دارای حقیقت عرفی بوده است.

حقیقت عرفی در اصطلاح فقه و اصول عبارتست از معنایی از یک کلمه که در میان عرف معمول مردم، معنای حقیقی آن به شمار می رود؛ حال خواه، آن معنا، موضوع له واقعی کلمه باشد، خواه چنین نباشد. به اعتقاد برخی از فقها، مراد آیات و روایات را باید در این معنای عرفی، جستجو نمود.

برای آنکه صحت و سقم این عقیده، روشن شود، لازم است، این مسأله از نظر تاریخی، تحلیل گردد که در ادامه به آن پرداخته می شود.

۴-۲-۱) نسبت غنا و موسیقی

از آنچه در معنای موسیقی و غنا گذشت، استفاده می شود که موسیقی در معنای اول خود از غنا اعم است و هر صوت و صدای آهنگ داری را که محرک احساسات انسان باشد، شامل می گردد.

باید دانست که در نظر بسیاری از فقها، آنچه با نام «غنا» خوانده می شود، تنها به

موسیقی آوازی، محدود می‌شود؛ اما در نظر برخی غنا شامل موسیقی سازی نیز می‌شود؛ چنانکه موسیقی سازی در بسیاری از احادیث، موضوع احکام شرعی واقع شده و گاه از نوع خاصی از سازها نیز نام برده شده است.

۳-۱) ترجیع

ترجیع، در کلام اهل فن مفهومی کاملاً واضح ندارد. زمخشری ترجیع را به «گردانیدن آواز و نغمه زدن» معنا می‌کند. صاحب منتهی الارب (ناظم الاطباء) می‌گوید: «[ترجیع] بازگرداندن آواز در حلق است».

بسیاری از اهل لغت و فقها آن را به «غلتاندن و رفت و برگشت صدا» تعریف نموده‌اند. ترجیع همان «چهجه» در موسیقی ایرانی است که به «تحریر» نیز معروف است و خواننده در آن بدون ادای کلام و کلمه‌ای، حرکتی از حرکات الفبا را با قطع و وصل متوالی صوت، نغمه می‌کند. از انواع آن می‌توان به «تحریر بلبلی» و «تحریر شارکی» اشاره کرد.

۴-۱) طرب

در مورد معنای طرب، نظریات مشابهی عرضه شده است. زمخشری درباره طرب می‌نویسد: هو خفة من سرورٍ او همّ (ص ۲۷۷)، [طرب] سبکی حاصل از شادی یا حزن است.

در قاموس المحيط (۱/۱۰۱)، مجمع البحرین (۲/۱۰۹) و مصباح المنیر (۲/۱۹) نیز معنای طرب را به این صورت شرح داده‌اند: طرب عبارتست از سبکی ناشی از غایت اندوه یا غایت شادی یا غایت آرزو. مشهور اهل فن (اعم از لغویان و فقها) نیز، همین نظر را برگزیده‌اند.

با اندکی تأمل در کلام اهل لغت و فقها، درمی‌یابیم که طرب همان حالت خاصی است که بر اثر شنیدن اقسام لهوی موسیقی، بر انسان عارض می‌گردد و نوعی سبکی عقلی را به همراه آورده، انسان را از حالت هوشیاری خارج کند.

از نشانه‌های ظاهری این حالت، فاصله گرفتن شخص از هویت و شخصیت واقعی خویش است. این نشانه ممکن است به صورت حرکات دور از شأن، خود را نشان دهد. این حالت، روحانی نیست؛ چون سبکی روحی یا به عبارتی نشاط و انبساط روحی، مطلوب و ممدوح است و حتی بر اثر شنیدن تلاوت قرآن ممکن است دست دهد؛ بلکه حالتی مادی است که در نتیجه فاصله گرفتن از «عقل» رخ می‌دهد. این حالت را می‌توان به حالت افراد مست، تشبیه کرد.

واژه «طرب» در اصطلاح فقها، تمامی آوازهایی را که شأنیت ایجاد چنین حالتی را در عرف مردم دارد، شامل می‌شود. در حقیقت این واژه در عبارت فقیهان «مطرب» بودن بالقوه را افاده می‌کند، نه بالفعل را؛ زیرا ممکن است بر اثر عدم تعادل شخصیت یک فرد، این حالت در او بروز نکند؛ در حالی که هر نغمه‌ای که شأنیت مطرب بودن را دارا باشد، بالقوه چنین خصوصیتی را داراست؛ به همین رو برای همه اشخاص حرام شمرده می‌شود.

۵-۱) لهو و لعب

اهل لغت در معنای لهو گفته‌اند: هر عمل سرگرم کننده‌ای که انسان را از کاری مهم و عملی واجب باز دارد.

«لعب» از ماده «لعب» به معنای «آب دهان» است که از لبها سرازیر گردد. کلمه لعب به معنای بازی آمده و وجه تسمیه آن اینست که همانند ریختن لعاب از دهان، بدون هدف انجام می‌گیرد.

راغب می‌نویسد: [لعب] فعلی است که هدف و مقصد درستی در آن مورد قصد و نظر نباشد (ص ۴۷۱).

صاحبان اقرب الموارد و قاموس اللغة آن را ضد «جد» دانسته‌اند.

صحاح و صاحب قاموس، لهو و لعب را مترادف یکدیگر دانسته‌اند. «لعب» در اصطلاح به معنای عملی نظام‌دار است که غرض عقلایی در آن قصد نشده باشد؛ بلکه

غرضی خیالی و غیرواقعی در آن فرض شده باشد. در این عمل مفاهیمی موهوم و خیالی همچون پیروزی، سود و زیان و... فرض می‌گردد. لعب، عبارت از هرگونه سرگرمی و بازی است که معمولاً برای پرکردن فراغت انجام می‌گیرد.

به نظر بسیاری از فقها، «لهو» حرام است. البته این گونه برداشت بر نوعی مبانی متوقف است که می‌توان بر آنها خدشه کرد؛ چون بسیاری آیات و روایاتِ ناظر به حرمت لهو را با قرائن و شواهد به مواردی خاص، منحصر دانسته‌اند و «لهو» در غیر آن موارد را جایز شمرده‌اند.

در میان فقها، به جز ابن ادریس حلی کسی به حرمتِ لعب فتوا نداده است. البته برخی مثل انصاری بین لهو و لعب فرق نهاده و لهو را امری غیر جایز و لعب را امری جایز شمرده و از این رو نظر ابن ادریس را ناشی از خلطِ لهو با لعب دانسته است.

۱-۶ لغو

«لغو» در لغت به معنای کلام بی‌فایده است. راغب اصفهانی می‌گوید: کلامِ لغو آنست که توجّهی به آن نیست و از روی عدمِ فکر باشد (ص ۴۷۲). برخی نیز لغو را هم‌معنای «لهو» دانسته‌اند.

به هر حال، لغو به کلام یا عملی اطلاق می‌گردد که در باب آن تفکّری نشده است و فایده‌ای ندارد.

۱-۷ باطل

«باطل» به معنای فسادآور، بی‌اثر و ضایع‌کننده آمده است و به امور ناچیز و بیهوده اطلاق می‌گردد. در مفردات در این باره آمده است: باطل ضدّ حق است و امری است که در مقامِ فحص، ثبات ندارد و در موردِ فعل و قول به کار می‌رود (همو، ۴۸).

۱-۸ قول زور

تعبیر «قول زور» که در قرآن آمده است (حج/ ۳۰)، یکی از دلایل فائلان به حرمت غنا و موسیقی است، زور به معنای باطل و دروغ بودن است. کلمه «زور» به معنای انحراف از

حق است و به همین دلیل به دروغ نیز «زور» می‌گویند. مفسران قرآن مراد از زور را در قرآن هر سخن باطل و منحرفی می‌دانند (طباطبایی، ۳۷۱/۱۴).

۹-۱) لهُو الحَدِيث

تعبیر «لهُو الحَدِيث» نیز که در قرآن آمده، یکی از دلائل فائلان به حرمت غنا و موسیقی به شمار رفته است.

«لهُو الحَدِيث» سخنی است که انسان را از راه حق منحرف و منصرف نموده و به خود مشغول کند. داستانهای انحرافی و افسانه‌های فسادآور و سرگرمی‌هایی که انسان را از یاد و ذکر خدا مشغول می‌سازد و سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و دیگر آلات لهو، همه از مصادیق «لهُو الحَدِيث» به شمار می‌روند (همو، ۲۰۹/۱۶-۲۱۰).

همان‌طور که ملاحظه گردید، غنا دو گونه تعریف شده است و بنابر هر کدام حکمی دارد. در تعریفی مطلق صوت و آواز بلند انسان غنا دانسته شده است؛ بنابراین غنا به طور مطلق حرام نخواهد بود؛ بلکه برای حرمت آن باید دو قید مطرب و مناسب با مجالس لهو نیز لحاظ گردد.

اما در تعریف دیگر غنا عبارتست از آواز و خوانندگی انسان؛ طوری که شأنیت ایجاد طرب در اکثر شنوندگان را داشته باشد یا شبیه آوازهایی باشد که چنین شأنیتی را دارد. طرب یک حالت خفت و سبکی در انسان است که از شدت شادی یا یادآوری خواسته‌های نفسانی و شهوانی یا از شدت غم از دست دادن یا یادآوری آن ناشی می‌گردد و باعث می‌شود انسان از حالت عادی و تعادل خارج شود (نجفی، ۵۰/۲۲؛ انصاری، ۳۷-۴۱).

این نوع از غنا به طور مطلق حرام است؛ زیرا علاوه بر آیات و روایات، اجماع نیز بر حرمت آن اقامه شده است. در این صورت نزاع و تفاوت دیدگاه حرمت و تفصیل، لفظی خواهد بود.

نظر به اینکه لفظ غنا در میان لغت‌دانان و عرف و فقیهان مجمل است، باید قدر متیقن

را اتخاذ کنیم و شاید بتوان گفت: تعریف دوم قدر متیقن از تعاریف مختلف فقهای شیعه است؛ زیرا در این تعاریف به قید مطرب بودن آواز غنایی اشاره گردیده است.

۲- نگاهی به تاریخچه غنا و موسیقی

از پژوهشهای تاریخی به دست می آید، هنگامی که معماران ایرانی برای تعمیر کعبه و ساختن بناهای بلند برای مردم مدینه، در بین کار، آهنگهای ایرانی را زمزمه می کردند، اعراب با شنیدن این آوازا در پی یادگیری الحان موسیقی ایرانی برآمدند و بدین گونه موسیقی از ایران به جهان عرب منتقل شد؛ ولی محقق معروف، جورج تعارمر (ص ۲۹۱) پیدایش موسیقی اعراب را به قرنها، قبل از میلاد نسبت می دهد. وی ابراز می دارد که از کتیبه ای از آشور بانیپال (قرن ۷ ق.م) استنباط می شود، اسیران عرب، هنگام کار مشقت بار، برای اربابان آشوری خود، آواز (اله له) می خوانده، و موسیقی (ننگوته) می نواخته اند (ص ۲۱).

تئوری و عمل موسیقی سامیان که از زمانی بس دور، باز مانده بود، منشأ موسیقی عرب را تشکیل می داد.

اعراب جاهلی، قبل از ظهور اسلام، موسیقی خاصی داشتند که پیشتر، آن را از ملل و اقوام دیگر گرفته بودند؛ اما چنانکه روشن است، این موسیقی از نظامی درست برخوردار نبوده است. شواهد تاریخی نشان می دهد، امیران غسانی، گروههایی از دختران نغمه گر را برای هم آوازی به خدمت داشتند. ابوالفرج اصفهانی نیز، نام تعداد زیادی از زنان دوران جاهلیت را ذکر می کند که به نغمه گری، مشهور بوده اند (اغانی، ۳/۸، ۴۸/۱۰). همچنین می گوید: اصلی ترین ابزار موسیقی عرب حجاز، پیش از اسلام، دف چهارگوش، و نی لبک، و نی بوده است (عاملی، ۵۲/۴).

بنابراین در دوران پیش از اسلام، موسیقی شهوانی و گناه آمیز در حجاز رواج داشته است؛ اما با ظهور اسلام، به دلائل گوناگون از جمله جنگها، وضعیت انقلابی روزگار و تعهد مردمان به اسلام، در جامعه کوچک اسلامی موسیقی شهوانی وجود

نداشت. مورخان عقیده دارند در این زمان، انواع خاصی از موسیقی، رواج داشته است که ریشه آن به ادوار پیشین باز می‌گشت. از این موارد می‌توان به «حدا» و «رکبانی» اشاره نمود.

ابن منظور می‌نویسد: حدا، آوازی بوده که میان شتربانان، رواج داشته است؛ اما تمامی اعراب، در اوقات فراغت، بدان زمزمه می‌نموده‌اند.

رکبانی نیز گونه خاصی از آوازهای رایج در میان اعراب بوده است که ابن منظور، میل و رغبت پیامبر را به آن در قرائت قرآن، چنین بیان می‌کند: ابن اعرابی گوید: عرب هرگاه بر شتر سوار می‌شد یا هرگاه در درگاه خانه می‌نشست و یا در بیشتر حالات خود، به رکبانی نغمه می‌خواند (مد می‌داد). زمانی که قرآن نازل شد، پیامبر دوست داشت که به جای غنا رکبانی خوانده شود (۱۰/۱۳۵).

از شواهد وجود آوازگونه‌ها در میان مسلمانان صدر اسلام، تأکیدات بسیار پیامبر اکرم (ص) بر تلاوت نیکوی قرآن با صدای خوش است. در حقیقت همین تأکیدات موجب شده است که هم‌اکنون، میراث‌دار نغمه‌های نیکوی قرآنیم.

این، در حالی بود که غنای لهوی و فسادآمیز، هنوز در میان عرب خارج از حوزه حکومتی اسلام، رواج داشت؛ اما مهم آنست که دست‌کم، در میان مخاطبان احکام الهی و در محدوده حکومت اسلامی، چنین غنایی وجود نداشته است.

شاید وجود کنیزان آوازه‌خوان و تلاش آنان برای جذب فاسقان، به دلیل اشاره برخی مورخان، پذیرفته شود؛ اما آنچه تعیین‌کننده است، رواج چنین غنایی است؛ زیرا تنها با این دلیل می‌توان حقیقت عرفی یک واژه را ثابت کرد.

به همین رو، در زمان پیامبر (ص) معنای عرفی واژه «غنا»، غنای لهوی نبوده است؛ بنابراین نمی‌توان غنای صدر اسلام را در غنای لهوی دارای حقیقت عرفی دانست (حسینی بحرانی).

پس از رحلت پیامبر (ص) وضعیّت غنا و موسیقی در میان مسلمانان، چهره دیگری

یافت. ابن خلدون در این باره می‌گوید: در هنگام ظهور اسلام و تسلط مسلمانان بر ملل دیگر، ابتدا لذت مسلمانان در قرائت قرآن و ترنم به اشعار بود؛ ولی با دستیابی به غنائم جنگی و رفاه و خوش‌گذرانی و با رهیابی غناگران حرفه‌ای فارس و روم در میان عرب، عرب به تدریج با موارد جدیدی آشنا گردید. عرب شعرهای عربی را در الحان غنایی جدیدتر، نغمه می‌کردند و پاره‌ای نیز به یادگیری فن آن مشغول شدند. نام مَعْبَر و ابن شریح در این مورد، بر سر زبانها افتاد. در زمان ابراهیم بن المهدي از بنی عباس اشخاصی چون ابراهیم موصلی و فرزندش اسحاق و نوه او حماد در این زمان بنی عباس در لاهو غوطه‌ور شده و ابزار جدیدی برای رقص، آماده نمودند (ص ۴۲۶-۴۲۸).

این کلام کوتاه، وضعیت موسیقی را در ادوار بعدی جامعه اسلامی، نشان می‌دهد. این جو جدید، از روزگار عثمان که مردم با ابزار موسیقی و برخی مسائل فنی آن همچون هماهنگی صدا آشنا شدند آغاز می‌شود. بر اثر این آشنایی، نغمه‌های «دقیق» و «ظریف» در این زمان شکل گرفت. به گفته مورخان عرب، مردان زن‌نما در این زمان، ظهور کردند و آوازخوانی و آلات موسیقی را رواج دادند.

طولس (۹۲-۱۱۱ق) از این گروه بود که وزن را به موسیقی عرب وارد کرد و سروده‌ها را با «دَف» هماهنگ ساخت. او که از مردم مدینه بود، پدر آواز در اسلام محسوب می‌شود (آغانی، ۲/۱۷۰-۱۷۳؛ حتی، ۳۴۵).

به گفته آغانی، در دوران بنی امیه و بنی عباس، غنای شهوانی، رواج ویژه‌ای یافت و خلفا آشکارا برای آوازخوانان و نوازندگان، صله‌های سنگینی پرداخت می‌نمودند (۲۳۹/۳، ۴۱/۵، ۸/۶، ۱۲، ۲۲۶/۲۱، ۲۳۷).

این روزگار، مصادف با حیات دو امام شیعه، امام باقر و امام صادق (ع) است که احادیث بسیاری از آنان در مورد غنا وارد شده است؛ از این رو برخی از معاصران بر این باورند که رواج غنای لهوی و شهوانی و فسادآمیز در این زمان، سبب تحقق مفهوم «غنا» در غنای آلوده به گناه گردید؛ بنابراین می‌توان، در این عصر، حقیقت عرفی جدیدی را

برای واژه غنا پذیرفت (حسینی، همانجا). چنانکه تفاوتِ لحنِ احادیثِ نبوی (ص) و روایاتِ صادقین (ع) در باب غنا، شاهدِ خوبی بر این مدعاست (همانجا). البته این مطلب مورد پذیرش مشهور فقیهان قرار نگرفته است؛ زیرا از منظر ایشان غنا، مفهومی عرفی دارد و مطلقاً حرام است.

ابن خلدون می‌گوید: جوانان عرب زمان جاهلیت، ساعات بیکاری خود را با نوعی آوازخوانی ابتدایی سپری می‌کردند (تعامر، ۴۵).

شواهد نشان می‌دهد، معلقات (شعرهای معروف عربی) در بازار عکاظ به صدای بلند یا به آواز خوانده می‌شده است (دائرة المعارف اسلام، ۴۰۳/۱). البته اکنون نیز، معلقات به وسیله اعراب بدوی، به آواز خوانده می‌شود.

به سبب اهمیت فراوانی که عرب برای شجره انساب قائل بودند، موسیقی عرب نیز دارای شجره‌نامه مشخصی است؛ «جبل» فرزند «کین» اولین کسی است که اعتبار سرودن نخستین آواز بشر، به او نسبت داده شده که مرثیه‌ای غم‌انگیز بوده است (مسعودی، ۶۵/۱).

نوازندگان حجازی، حتی در دربارهای ملل دیگر نیز، مورد استقبال قرار می‌گرفتند. استفاده از دختران خواننده یا قینات در میان عرب، متداول و مرسوم بود.

بعد از ظهور اسلام، روند موسیقی در سرزمین عرب، تغییراتی پیدا کرد. از پیامبر اکرم (ص)، روایاتی دال بر مذمت غنا و خوانندگان، نقل می‌شد و اکثر مردم، به حرمت غنا معتقد بودند؛ البته اهل سنت از پیامبر (ص)، احادیثی نقل می‌کنند که ایشان، به جواز غنا، قائل بوده‌اند. مانند حدیثی که از انس بن مالک روایت شده است مبنی بر اینکه رسول اکرم (ص)، عادت داشتند در سفرها از نغمه «حدی» (موسیقی کاروان) به وسیله انس استفاده کنند (غزالی، ۲۱۷/۴).

ابو حنیفه، خواندن غنا را دوست نمی‌داشت و گوش دادن به آن را گناه می‌دانست (همان، ۲۰۱-۲۰۲). مالک بن انس، آواز خواندن را ممنوع کرده بود، شافعی غنا را عملی

مکروه و شبیه دروغ می‌دانست. احمد بن حنبل نیز غنا را دوست نمی‌داشت و در حلیت آن تردید داشت.

در دوره خلیفه اول و دوم، موسیقی، به عنوان یکی از ملاحی (لذت‌های ممنوع) اکیداً نهی و ممنوع گشت. در دوران عثمان، در زندگی اجتماعی و سیاسی اعراب، تحولات عمده‌ای پدید آمد. او بر خلاف عمر که ظاهراً ساده می‌زیست، به ثروت و نمایش جاه و جلال، سخت علاقه‌مند بود و به رغم منع صریح پیامبر (ص) و سخن اعتراض‌آمیز برخی از مسلمانان، وجود موسیقی و موسیقی‌دانان از لوازم زندگی اعیان و اشراف گردید.

در دوران حکومت بنی امیه، دربار جز در مورد معاویه اول، عبدالملک و عمر دوم، پیوسته محل رفت و آمد نوازندگان و موسیقی‌دانان زن و مرد بوده است. آنان صله‌های عظیمی نثار هنرمندان کرده، احترام زیادی برای نوازندگان قائل بودند. بنی امیه، افزون بر استفاده‌های شخصی، برای این کار خود، دلایل سیاسی نیز داشتند و از این طریق، پیام خود را به مردم می‌رساندند؛ این مدحها و ذمها از این راه، سریع‌تر از هر وسیله دیگری به مردم در دورترین نقاط مملکت می‌رسید و در میان مردم، رواج می‌یافت.

بی‌تفاوتی بنی امیه، نسبت به موازین اسلامی به رواج موسیقی انجامید. آنها از اسلام فقط نام آن را داشتند؛ اما در عمل هرگز موازین اسلام را رعایت نمی‌کردند؛ شاید بزرگ‌ترین دستاورد حکومت بنی امیه رشد موسیقی نظری باشد (تعامر، ۱۳۲).

در دوران خلافت بنی عباس، سفاح اولین خلیفه این سلسله با عنایت فراوانی که به این فن داشت، انتقال دهنده اصیل‌ترین سنت‌های موسیقایی پادشاهان ساسانی عهد باستان ایران بوده است. در زمان منصور، شغلها و مقامهای عالی دولتی به خاندان ایرانی برمکیان سپرده شد که در پرورش انواع هنر، به ویژه موسیقی نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمود.

در تمام دوران عباسیان، موسیقی در دربار، به حد افراط جریان داشت و قریب به اتفاق خلفای عباسی خود، خوانندگان و نوازندگان ماهری بودند. عباسیان پادشاهای

چشم‌گیری به نوازندگان می‌دادند. مثلاً ابراهیم موصلی خواننده و آهنگ‌ساز معروف در یک جلسه از الهادی خلیفه عباسی، یک صد هزار سکه زر، به عنوان صلّه دریافت نمود. هارون و المهدی، در دو نوبت، مجموعاً ۶۰ هزار سکه زر به حکم الوادی اعطا کردند. در دوران الهادی، ابن جامع را که در تبعید به سر می‌برد، به دربار دعوت کردند و صلّه‌ای به ارزش ۳۰ هزار سکه طلا به او بخشیدند.

آخرین خلیفه بغداد نیز بیشتر اوقات بیکاری خود را به شنیدن موسیقی می‌گذراند. بیشتر این اوضاع، ناشی از سرمشق گرفتن خلفا از ایرانیان بود و در حقیقت عباسیان آرزو داشتند، با پادشاهان ساسانی از لحاظ جلال و شکوه سلطنتی، برابری کنند (همان، ۱۹۲).

۳- دیدگاه قرآن کریم درباره غنا و موسیقی

در آیات قرآن از لفظ «غنا» استفاده نشده، و امر و نهی خاصی به طور صریح بدان تعلق نگرفته است؛ بلکه تمسک‌کنندگان به آیات، آنها را به واسطه دلائل خارجی همچون احادیث وارده در این باب دلیل بر حرمت گرفته‌اند. در این آیات الفاظی نظیر «قول زور»، «باطل» و «لهو الحدیث» آمده‌است که برخی آنها را به «غنا» معنا کرده‌اند.

برای روشن شدن صحّت و سقم این ادعا به بررسی تفصیلی این آیات می‌پردازیم.

۱-۳ قول زور

در قرآن از قول زور نهی شده‌است: **فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور**

(حج/۳۰). [از بت‌های پلید و «سخن زور» اجتناب کنید].

دلالت این آیه بر حرام بودن «قول زور» کاملاً آشکار است. «زور» به معنای باطل و دروغ آمده‌است. طباطبایی در المیزان می‌نویسد: کلمه زور به معنای انحراف از حق است و به همین دلیل به دروغ نیز «زور» می‌گویند و نیز هر سخن باطل دیگری را زور نامند (۳۷۱/۱۴).

این آیه، با توجه به اضافه شدن «زور» به «قول»، از چیزی از جنس «گفتار و محتوا»

نهی نموده است و نسبت به چیزهایی نظیر «صوت» که از مقوله کیفیت است، ساکت است؛ ولی منشأ اصلی حمل این آیه بر مورد غنا، احادیث وارده در تفسیر آیه مذکور است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت و اگر با استفاده از روایات بپذیریم که قول زور به معنای غناست، دیگر نسبت به صوت که از مقوله کیفیت است، ساکت نخواهد بود؛ بلکه نفس غنا، حرام خواهد بود. قدر متیقن از معنای غنا همانست که اشاره شد.

۲-۳) لهوالحدیث

و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً اولئك لهم عذابٌ مهين (لقمان/۶). [گروهی از مردم، خریدار سخنان بیهوده‌اند، تا به نادانی مردم را از راه خدا، گمراه کنند و راه خدا را لوث کنند. آنان عذابی خوارکننده دارند].

از این آیه، حرمت خرید «لهوالحدیث» استفاده می‌شود. در تفسیر المیزان درباره معنای این آیه آمده است: کلمه لهو به معنی هر امری است که انسان را از مهمش باز دارد و «لهو الحدیث» سخنی است که انسان را از راه حق منحرف و منحرف نموده و به خود مشغول کند و همچون داستانهای خرافی و هدایت‌کننده به سوی فساد و فجور و یا سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه از مصادیق «لهوالحدیث» اند (۱۶/۲۰۹-۲۱۰).

منشأ اینکه بسیاری از مفسران همچون طباطبایی و طبرسی (۳۱۳/۸) و بسیاری از فقها، غنا را از مصادیق «لهوالحدیث» دانسته‌اند، آنست که تعدادی از روایات وارده از سوی معصومان (ع) «لهوالحدیث» را به «غنا» تفسیر نموده‌اند.

۳-۳) زور

والذين لا يشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا كراماً (فرقان/۷۲). [آنانکه به دروغ شهادت نمی‌دهند و چون از کنار ناپسندی بگذرند، با بزرگواری گذر کنند].
در تفسیر مجمع البیان چنین آمده است: بعضی گفته‌اند: «زور» به معنی شرک است.

پاره‌ای دیگر گفته‌اند: به معنای دروغ است و دروغی بالاتر از شرک وجود ندارد. برخی نیز گفته‌اند: به معنای اعیاد یهودیان و مسیحیان است. مجاهد گفته است: «زور» غناست و از امام باقر و امام صادق (ع) نیز چنین نقل شده است. ریشه و اصل زور، به معنای «تزویر» و «باطل را به صورت حق نشان دادن» است (۱۸۱/۷).

این آیه و آیه حج، تقریباً دارای یک معنایند و در تفسیر این آیه نیز روایاتی از امامان (ع) نقل شده است که «زور» را غنا معرفی می‌نماید.

۳-۴ لغو

والذین هم عن اللغو معرضون (مؤمنون/۳) [و آنان از «لغو» اعراض می‌نمایند]. این آیه در مقام بیان وصف مؤمنان است که از «لغو» به معنای کاری که غرض عقلایی بر آن مترتب نباشد، پرهیز می‌کنند.

۴- نقد دلالت آیات باب غنا

برخی گفته‌اند: هیچ یک از آیات مورد بحث بر حرمت مطلق غنا دلالت صریحی ندارد؛ چون بر سر راه این دلالت، موانع متعددی وجود دارد.

عده‌ای معتقدند: دلالت آیه اول، تنها اموری را شامل می‌شود که از مقوله کلام باشد. به بیان دیگر هر چند تفسیر «قول زور» به غنا، مستند و قطعی باشد، اما ناظر به محتوای غنا خواهد بود و هنگامی غنا از مصادیق «قول زور» محسوب می‌شود که دارای محتوایی زشت و باطل باشد؛ از این رو اگر احادیث و قرائن ناظر به تفسیر آیه، مقبول باشد، تنها حرمت غناهای دارای محتوای زشت را ثابت می‌کند؛ اما به نظر ما دلالت ظاهر آیه، مطلق است و به محتوا اختصاص ندارد؛ بنابراین یا باید دلالت آیه بر حرمت غنا را انکار کنیم و یا اگر قبول کردیم، دیگر به محتوا اختصاص نخواهد داشت.

البته روایات متعددی در تفسیر «قول زور» به غنا وارد شده است؛ اما هیچ‌یک از این روایات سند معتبری ندارند؛ چنانکه به زودی بدان اشاره می‌رود؛ منتها با توجه به کثرت روایات و عمل مشهور نظریه مذکور، نیازی به اعتبار سندی و رجالی آنها نیست؛ زیرا

و ثوق به صدور کفایت می‌کند.

آیه دوم نیز تنها در مقوله کلام جریان دارد و همچون آیه اول، دلالت واضح بر حرمت نفس غنا ندارد. این آیه دارای قید «يُضَلُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» است؛ به عبارت دیگر خود آیه، منظور خویش را بیان کرده و گفته است: «لهو الحديث»، امری است که انسان را از راه راست گمراه می‌کند. با این قید، آیه تنها ناظر به اموری است که دارای قید مذکور باشد. به علاوه غنا به صرف آنکه سبب یادآوری قیامت و معنویت نیست، نمی‌تواند در زمره گمراه‌کنندگان محسوب گردد؛ چون بسیاری از افعال مؤمنان دارای چنین خصیصه‌ای نیست و تنها عنوان غفلت بر آن صدق می‌کند نه ضلالت.

با این مقدمه می‌توان دریافت که تنها «غناى لهوى» مشمول دلالت آیه یاد شده قرار می‌گیرد و شاید اطلاق احادیث مفسر این آیه به سبب رواج «غناى لهوى» در آن دوران بوده است. البته بعید نیست که گفته شود، مصداق لهو الحديث، غناست.

آیه سوم در مورد بیان یکی از صفات برجسته مؤمنان واقعی و «عباد الرحمن» است و بر حرمت غنا هیچ دلالتی ندارد؛ زیرا «عباد الرحمن» دارای مقام والایی بوده و ذکر خصوصیات آنان به معنای لزوم داشتن آن خصوصیات برای همه مؤمنان نیست.

نکته اصلی این آیه آنکه این «خصیصه نیک» یکی از شروط رسیدن به کمال حقیقی است. آیه، عدم حضور در چنین مجالسی را از صفات «عباد الرحمن» می‌داند؛ ولی بر حرمت حضور در آن مجالس هیچ دلالتی ندارد؛ زیرا اگر برپایی آن مجالس و شرکت در آن حرام بود، شایسته نبود، مؤمن کامل، از کنار آن گذشته و توجهی به اصل امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشد.

به علاوه اگر بپذیریم طبق آیه، شرکت در مجالس زور حرام نیست، حرمت غنا را در پی نخواهد داشت؛ چه ممکن است حرمت حضور و شاهد بودن در چنان مجالسی از ناحیه دیگری بوده باشد.

از آنجا که آیه سوم با آیه اول مشابهت زیادی دارد، اشکالاتی که بر استدلال آیه اول

وارد است، بر این آیه نیز وارد می‌شود.

آیه چهارم نیز از آنجا که در مقام وصف مؤمنان است، حرمتی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا احتمال نمی‌رود وصف کمال واقعی مورد نظر بوده است.

به علاوه، «لغو» از آن رو که به معنای «کار بدون غرض عقلایی» است، نمی‌تواند به طور مطلق حرام باشد؛ چون با وجود اینکه بسیاری از کارها دارای غرض عقلایی نیست، حکم حرمت شامل آنها نمی‌شود.

حرمت هیچ یک از مفاهیم موجود در آیات چون لغو، لهو و زور با معنای لغویشان، یقینی و قطعی نیست و بسیاری می‌دانند که حرکات و سکانات مردم، مملو از کارهایی است که شامل معنای لغوی و ازگان یاد شده می‌گردد؛ در حالی که کسی به حرمت آنها فتوا نداده است؛ علاوه بر این استفاده حرمت لغو، لهو، زور، باطل و... از آیات، دچار اشکالات فنی است (میرزا خانی، ۶۳). با خدشه در حرمت این موارد، استفاده از این آیات به منظور اثبات حرمت غنا نیز مشکل می‌گردد. گرچه چنانکه گذشت، با دو آیه قول زور و لهو الحدیث می‌توان بر حرمت غنا استدلال کرد.

احادیث تفسیری این آیات که ناظر به مورد غنا به معنای مطلق صدای شادی آفرین است، اشکالات سندی و دلالی دارد که بدان خواهیم پرداخت.

۵- روایات تفسیری

دسته‌ای از روایات مربوط به غنا، روایاتیست که در تفسیر آیات مورد بحث است. این روایات به ترتیب آن آیات یادشده، عبارتند از:

۱-۵) روایات تفسیری آیه سوره حجّ

کلینی به سند خود از حسین بن سعید و محمد بن خالد و آنها از نضر بن سوید، از درست، از زید شحام نقل می‌کنند که گفت: از امام صادق (ع) درباره این قول خدا که **واجتنبوا قول الزور**؛ از قول زور اجتناب کنید، پرسیدم، حضرت فرمود: قول الزور الغناء؛ قول زور همان غناست (حرعاملی، ۱۲/باب ۹۹، حدیث ۲، ۸، ۹، نک: صدوق،

۳۴۹.

در روایتی صحیح از امام صادق (ع) نقل شده است که در تفسیر این آیه فرمود: منه قول الرجل للذی یغنی أحسنت؛ از جمله [مصادیق] قول زور، سخن کسی است که به غناکننده می‌گوید: احسنت (حسینی بحرانی، ۹۰/۳).

۲-۵) روایات تفسیری آیه سوره لقمان

کلینی به سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن ابراهیم، از ابن مسکان از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: الغناء ممّا وعد الله علیه النار، و تلا هذه الاية: «و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله...»؛ غنا از آن گناهی است که خدا بر آن وعده آتش داده است و در این آیه آمده است که: «و از مردم کسانی که سخن لهو را می‌خرند تا از راه خدا گمراه کنند» (حرعاملی، ۱۲/۲۲۶؛ صدوق؛ طبرسی، همانجاها).

۳-۵) روایات تفسیری آیه سوره فرقان

در دو روایت صحیح محمد بن مسلم و ابی الصباح آمده است که امام صادق (ع) درباره قول خداوند در والذین لا یشهدون الزور فرمود: مراد، غنا است (حرعاملی، همانجا).

۴-۵) روایت تفسیری آیه سوره مؤمنون

انه الغناء والملاهی؛ آن لغو، لهو و لعب است (عروسی، ۵۲۹/۳). در حرمت قرائت قرآن با آهنگ لهوی وارد شده است: صدوق به سند خویش از امام رضا (ع)، از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: اخاف علیکم استخفافاً بالذین و بیع الحکم و قطیعة الرحم و ان تتخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم و لیس با فضلکم فی الدین (حرعاملی، ۱۲/۲۲۸). من بر شما از چند چیز می‌ترسم: کوچک شمردن دین و فروختن حکم و قضاوت و قطع نمودن رحم و اینکه قرآن را با مزمارها و آهنگهای لهوی فرابگیرید و کسی از شما بر آنکه در دیانت از

شما برتر نیست، تقدم جوید.

۶- نقد احادیث تفسیری

عده‌ای از فقیهان بر این باورند که دلالت روایات بر حرمت غنا به معنای مطلق صدای شادی آفرین هنگامی تمام است که در هنگام صدور آنها، استعمال زیاد غنا در غنای لهوی و فسادانگیز موجب انصراف لفظ «غنا» به غنای لهوی و فسادانگیز نشده باشد؛ اما پیشتر اشاره شد که لفظ غنا در زمان صدور اغلب این احادیث - یعنی زمان صادقین (ع) - در غنای لهوی و شهوانی دارای حقیقت عرفی بوده است و از این رو استناد به احادیث وارده در این زمان، برای اثبات حرمت مطلق غنا، درست نخواهد بود و بر فرض پذیرش صحت سند، این احادیث از نظر دلالت با موانعی روبه‌روست.

در مقابل این نظریه برخی از فقها معتقدند: هیچ دلیلی بر انصراف نیست و مجرد وجود غنای لهوی و شهوانی در زمان صادقین (ع) حقیقت عرفی به وجود نمی‌آورد. به هر حال، روایاتی که غنا را یکی از مصادیق آیه ۳۰ سوره حج معرفی می‌کنند، هیچ یک دارای سند معتبری نیستند.

روایت اول، به سبب وضعیتی مجهول «درست» از نظر رجالی؛ روایت دوم، به سبب ارسال در سند^۱؛ روایت سوم، به سبب وجود راوی غیر موثق یعنی سهل بن زیاد و وضعیتی مجهول رجالی یحیی بن مبارک و روایت چهارم، به سبب ضعف علی بن حمزه از نظر رجالی سندشان مورد خدشه است.

البته، حدیث پنجم، از نظر سندی صحیح است؛ اما دلالتش بر حرمت مطلق غنا ناتمام است؛ زیرا «احسن» گفتن به خواننده نمی‌تواند غنا باشد؛ چون به قول بزرگانی همچون انصاری، صاحب جواهر و امام خمینی «عرف متشرعه» از غنا تنها کلام را نمی‌فهمد؛ بلکه کلام آهنگین و خاص را غنا می‌نامند و از این رو اطلاق غنا بر کلام برخلاف ارتکاز عرفی است. به علاوه، احتمال قوی می‌رود «زور» و «باطل» بودن تشویق

۱. ارسال در سند یا مرسله بودن حدیث یعنی راویانی از آخر سند حدیث افتاده باشند.

خواننده بدان جهت باشد که «آواز لهوی و فسادانگیز» مورد تشویق و تأیید واقع می‌شود. روایات ناظر به تفسیر آیه ۵ از سوره لقمان نیز از صحت سند برخوردار نیست. روایت اول، به سبب وضعیت مجهول علی بن اسماعیل؛ روایت دوم و سوم، به علت ضعف رجالی مهران بن محمد؛ روایت چهارم به سبب ضعف علی بن ابی حمزه بطائنی و اقفی^۱ و روایت پنجم، به سبب ارسال، دارای سند معتبری نیستند.

روایات مفسر آیه ۷۲ از سوره لقمان و آیه ۳ از سوره مؤمنون، با وجود صحت سند، بر حرمت غنا دلالتی ندارند؛ زیرا همانگونه که گفته شد، این آیات در صدد بیان وصف مؤمنان حقیقی است و چه بسا، شروط رسیدن به کمال حقیقی را یادآوری کرده باشد؛ از این رو اگرچه این روایات صحیح، مورد آیات را به غنا تفسیر نموده‌اند، حرمت مطلق غنا را ثابت نمی‌کنند؛ زیرا در این دو حدیث به حرمت غنا به معنای صوت شادی آفرین یا لزوم اجتناب از آن هیچ اشاره‌ای نرفته است.

در زمینه روایات دال بر حرمت فراگیری قرآن با صدای لهوی باید گفت: یک، در این روایت مقصودی دیگر محتمل است و این احتمال به دلالت روایت خدشه وارد می‌کند. احتمال دارد که مقصود امام این بوده است که قرآن همچون دمیدن در مزار، بدون توجه و سطحی خوانده نشود.

به علاوه، این حدیث بر فرض پذیرش احتمال قائلان به حرمت، به مورد خاص خود محدود می‌شود و حداکثر می‌تواند حرمت غنای در قرآن را ثابت کند، نه هر غنایی را؛ چنانکه روایات متعددی در حرمت غنای در قرآن وارد شده است که براساس آنها قرائت قرآن با آواز و غنای لهوی و شهوانی حرام خوانده شده است.

گذشته از این بر فرض پذیرش سند و دلالت احادیث مورد بحث، همگی مطلق بوده و قابل تخصیص و تقیید است؛ چون احادیث بسیاری نیز دال بر جواز غنا وارد شده است که آنها به مثابه قیود و خصوصیات غنای مقصود از روایات مذکورند.

۱. واقفیان، فرقه‌ای است که به توقّف امامت در امام موسی بن جعفر (ع) معتقدند.

با آشنایی با این روایات و ضمیمه نمودن قرائن خارجی که قبلاً بدان اشاره رفت، می‌توان به طور قطع گفت: مقصود از روایات دال بر حرمت، غنای لهوی و فسادانگیز است، نه هر غنای شادی آفرین.

با برشمردن احادیث دال بر حرمت و یادآوری نقاط ضعف و قوت آنها به دست آمد که آنها تنها بر حرمت غنا به صورت مبهم و نه دقیق دلالت می‌کنند و البته با شواهد ذکر شده، می‌توان تقیید آنها را به غنای لهوی و شهوانی، دریافت. با توجه به همین ایرادهاست که مقدس اردبیلی می‌فرماید: اخبار در تحریم مطلق غنا صراحت ندارند (کتاب المتاجر، قسم ۴).

در جوامع روایی - اعم از شیعه و سنی - روایات فراوانی وارد شده‌است که بر تحسین و تشویق آواز و صوت زیبا و مانند آن، دلالت دارند. این احادیث هر یک به نحوی از سوی قائلان به حلیت برای اثبات این دیدگاه استفاده شده‌است.

عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر اکرم (ص) فرمود: ان من اجمل الجمال شعر الحسن و نغمة الصوت الحسن (۲/۶۱۵)، از زیباترین زیبایی‌ها موی خوب و نغمه صوت نیکوست.

امام صادق (ع) فرمود: ما بعث الله عزوجل نبياً الا، حسن الصوت (همانجا)، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه آواز او نیکو بود.

حمیری از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که گفت: از امام کاظم (ع) درباره غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح سؤال نمودم، آن حضرت فرمود: لا بأس به ما لم یعص به (حمیری، ۱/۱۲۱) مادامی که با آن گناه نشود، اشکالی ندارد.

از ابی بصیر نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) در مورد مزد زنان خواننده که عروس را همراهی می‌کنند پرسیدم، فرمود: اجر المغنیه التي تزف العرايس ليس به بأس لیست بالتی یدخل علیها الرجال (حرعاملی، ۱۲/۸۵)، اجرت زن آوازخوان و غناگری که عروس‌ها را همراهی می‌کند، اشکالی ندارد؛ زیرا از خوانندگانی نیست که مردها با او

می‌آمیزند.

روایاتی مبنی بر جواز «حدا» وارد شده است که عده‌ای از فقها خواسته‌اند با استناد به این طایفه از روایات (مجلسی، ۳۷۸/۴۴)؛ حلیت اصل غنا را ثابت نمایند.

طایفه‌ای دیگر از روایات بر جواز نوحه‌گری دلالت دارند که در نزد قائلان (مقدس اردبیلی، همانجا) به حلیت غنا غیرلهوی دلیلی بر مدعایشان محسوب می‌گردد.

صدوق نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: لا بأس بکسب النائحة اذا قالت صدقاً (حرعاملی، ۹۱/۱۲)، کسب زن نوحه‌گر مادامی که راست بگوید اشکالی ندارد.

خواندن آواز برای تند راندن شتر در صحرا و بادیه، «حدا» نام دارد. «نیاحة» در لغت به معنای نوحه سرایی یا شیون و زاری بر مرده آمده است و عده‌ای آن را نوعی از غنا دانسته‌اند و به همین جهت مشهور فقیهان، حدا را استثنا کرده‌اند (نک: حسینی عاملی، ۵۳/۴؛ نجفی، ۵۲-۵۱/۲۲؛ حلی، ۱۲۴/۴؛ کرکی، ۲۴/۵؛ نراقی، ۳۴۳/۲).

پیامبر اکرم (ص) فرمود: و رجع فی القرآن صوتک فان الله یحب الصوت الحسن (همان، ۸۵۹/۴). در قرائت قرآن صوتت را با ترجیح همراه کن که خداوند صوت نیک را دوست دارد.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: لکل شیء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن (همانجا)، برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن آواز خوش است.

شخصی از امام صادق (ع) درباره خریدن کنیزی که صوت خوبی داشت پرسید، فرمود: ما علیک لو اشتریتها فذکرک الجنة یعنی بقراءة القرآن والزهد و الفضائل التي لیست بغناء فاما الغناء فمحظور (حرعاملی، ۸۶/۱۲). اگر آن را بخری تا تو را با قرائت قرآن و خواندن اخبار و اشعار مربوط به زهد و فضائل غیر غنا، به یاد بهشت بیندازد، اشکالی ندارد؛ اما غنا جایز نیست.

البته قائلان به حرمت مطلق غنا معتقدند: خود این روایت به تنهایی بر حرمت مطلق

غنا دلالت دارد و نظر به اینکه معنای غنا در لغت و فقه و در میان عرف مجمل است، باید به قدر متیقن آن یعنی صدای مطرب و آواز لهوری، اکتفا شود.

فیض کاشانی دلیلی ارائه می‌کند که آن را مبتنی بر استظهار از مجموعه روایات می‌داند. وی در توجیه دیدگاه خود چنین می‌گوید: از مجموع احادیث وارد در باب غنا، چنین استفاده می‌شود که حرمت غنا و خرید و فروش به آن و تعلیم و تعلم و شنیدن آن، به غنایی اختصاص دارد که در روزگار بنی‌امیه و بنی‌عباس رایج بوده است. در این دوران مردان به مجالس خوانندگی زنان وارد می‌شده‌اند و زنان به باطل سخن می‌گفته‌اند و به گونه‌هایی از بازی‌ها مشغول بوده‌اند (۳۳/۱۰).

ایشان با اشاره به موارد مختلف گناه و فساد در آن دوران که مخصوصاً غنا نیز در آن انجام می‌شده است، در میرا کردن اصل غنا از حکم حرمت سعی دارد، به مواردی چون اختلاط زن و مرد، شهوت‌رانی و عیش و نوش، شنیدن صدای زنان نامحرم، زن بودن خوانندگان، هرزگی غناگران، باطل و لغو بودن محتوا و شرابخواری و قماربازی اشاره کند.

همانگونه که پیشتر گفتیم، انصراف روایات غنا و موسیقی از غنای غیرلهوی شواهدی دارد که از مهم‌ترین آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:
الف) شواهد تاریخی بسیار، مبنی بر استفاده از این هنر در مجالس گناه‌آلود، گرچه این هنر، مختص مجالس لهو و باطل نبوده است.

ب) از مقایسه روایات نبوی و غیرنبوی، چنین استنتاج می‌شود که پنج روایت نبوی و ۳۲ روایت امامان (ع) تنها کراهت را می‌فهماند یا به غنای شهوانی و مبتذل یا آمیخته با شراب و محرّمات دیگر نظر دارند.

بر فرض آنکه انصراف ثابت نشود، راههای دیگری وجود دارد که نتیجه‌اش با دلیل انصراف، یکی است. طرفداران تفصیل برای این منظور یکی از دو راه زیر را می‌پیمایند:
راه اول، استفاده از تعلیل‌های وارد در روایات است؛ همان‌طور که در روایات بیان

شد، غنا به سبب مصداق بودن برای «قول زور» و «لهوالحدیث» و «لغو» حرام گردیده است. در حقیقت علت تشریح حکم حرمت برای غنا موارد یاد شده است. به علاوه، باید دانست که مطلق غنا در نزد عرف، لغو و باطل شمرده نمی شود. به عنوان نمونه در روایتی آمده است: الملاهی التي تصدّ عن ذکر الله عزّ و جل مکروهة کالغناء و ضرب الاوتار والاصرار علی صغائر الذنوب (صدوق، خصال، ۶۱۰)، بازیهایی که انسان را از یاد خدا باز می دارد، ممنوع است. مانند غنا و تار زدن و اصرار بر گناهان کوچک. در این روایت ملاک و کبرای کلی، «حرمت ملاحی» و «باز داشتن از یاد خدا» ذکر شده و سپس به موارد آن اشاره گردیده است. در اینجا غنا مطلق است، اما تعلیل و وصف، باعث تقیید مطلق می گردد؛ بنابراین اگر غنا باعث باز داشتن از یاد خدا نگردد، اشکالی ندارد.

راه دومی که برای اثبات دیدگاه تفصیل در پیش داریم، توجه به روایات معارض و مقیّد است. روایات بسیاری وجود دارند که حکم غنا را به صورتی بیان می کند که با روایات دیگر متعارض است یا با روایات دیگر تقیید گردیده است. این احادیث معارض و مقید از آن رو مدعای ما را اثبات می نمایند که در بسیاری از موارد، هیچ دلیل خاصی برای اختصاص آن حکم خاص به آن مورد خاص به نظر نمی رسد. همچنین ظاهر بسیاری از روایات دالّ بر حلیت موارد خاص، هیچ گونه تعلقی نسبت به آن مورد خاص ندارد؛ بلکه احادیثی وجود دارند که حکم حلیت آن موارد را در مقابل حکم حرمت غنای لهوی بیان نموده است؛ از این جهت می توان به این نکته پی برد که مقصود از احادیث حلیت، تنها آن موارد خاص نبوده است؛ بلکه منظور از آن تعیین مصداق غنای غیر لهوی است که حلیت آن در نظر سؤال کنندگان و امامان (ع) مسلم بوده و از این رو اشاره ای بدان نشده است.

نتیجه

در باب غنا و موسیقی، آیات و احادیثی دال بر حرمت و حلیت وجود دارند که هیچ یک

توانایی اثبات حکم مطلق غنا را نداشته و وافی به مقصود قائلان به حرمت مطلق یا حلیت مطلق نیست.

شواهد و فراوانی نشان می‌دهند که مقصود روایات دال بر حرمت، غنای شهوانی و لهوی بوده است.

به طور کلی دیدگاه تفصیلی که بر مبنای آن برخی از موارد غنا حرام و برخی از آنها حلال است، دارای برتری‌های ویژه‌ای نسبت به دیدگاه حرمت مطلق و حلیت مطلق است و نیز با مبانی علمی، عقلی و عرفی نیز سازگار است. ره‌آورد این دیدگاه نیز از جمله ویژگی‌های آنست. به این جهات، از نظر ما، دیدگاه تفصیلی - اگر چه خلاف رأی مشهور است، وجهی‌تر از دیدگاه‌های دیگر بوده و بر آنها برتری دارد. افزون بر اینکه در نتیجه با نظر مشهور هماهنگ است.

نتیجه این بررسی کوتاه آن شد که غنای شهوانی و فسادانگیز حرام و غیر آن حلال و مباح است؛ از این رو معنای غنای حرام در آواز لهوی و مفسده‌انگیز متعین می‌گردد. قدر متیقن از حرمت غنا از دیدگاه مشهور هم همین است.

برخی از فقیهان با تمسک به حدیث ابی بصیر «التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى الاعراس ليس به بأس» قائل به حلیت و جواز ذات غنا شده و حرمت غنا را مختص به مقارنات حرام آن دانسته‌اند. استدلال وی اینست که در این روایت حرمت غنا به خاطر آمیختگی مردان و زنان نامحرم و شنیدن صدای زن نامحرم از روی شهوت است؛ بنابراین خود صدا از جهت صوت بودن، حرمتی ندارد و حرمت به اعتبار مقارنات حرام است. این نظریه نیز به نظر ما ناتمام است؛ اما زمینه را برای تفصیلی بین غنای شهوانی و غیرشهوانی هموار می‌کند (حرعاملی، ۱۲/۸۴؛ شعرانی، ۱۷/۲۰۵).

البته این استدلال با ایرادهایی مواجه است که چکیده آن عبارتست از:

۱- روایت به جهت علی بن حمزه بطائنی ضعیف است و ضعف آن هم با عمل اصحاب جبران نشده است.

۲- روایت ابی بصیر از نظر دلالتی تاب مقاومت در برابر صحیحہ علی بن جعفر (حرعاملی، ۱۲/۲۳۲-۲۲۸) از موسی بن جعفر (ع) و حسنہ عبدالاعلی از امام صادق (ع) را ندارد و در صورت تعارض باید یا حمل بر تقیه یا عروسی یا امثال آن شود و یا باید کنار گذاشته شود.

۳- ظاهر این روایت آنست که غنای کنیزان آوازه خوان در عروسیها اشکال ندارد و جمله «والتی تدعی الاعراس لا بأس به» را کنایه از نیامیختن مردان و زنان دانستن خلاف ظاهر است.

۴- این روایت مفهوم ندارد و گرنه بین مفهوم صدر «التي يدخل الرجال حرام» با مفهوم ذیل «والتي تدعی الی الاعراس لا بأس» در غنای کنیزان در مجالس غیر عروسی که مردان بر آنها داخل نمی شوند، تعارض حاصل می شود.

کتابشناسی

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.

انصاری، مرتضی، المکاسب، خط طاهر خوشنویس.

توحیدی، محمد علی، مصباح الفقاهة فی المعاملات، تقریرات سید ابوالقاسم خوئی، وجدانی، ۱۴۰۵ق.

حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، به کوشش شیخ احمد صادقی اردستانی، موسسه الثقافة الاسلامیه لکوشانپور.

عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰ش/۱۴۱۵ق.

غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة.

تبریزی، محمد، (برهان)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲ش.
جوهری، اسماعیلیان بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم للملایین، بیروت،

لبنان، ۱۹۹۰م.

حرا عاملی، شیخ، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶ش.

حسینی عاملی، محمد جواد، مفتاح الكرامة فی شرح القواعد العلامه، مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث.

حسینی بحرانی، محمد، (ماجد)، رسالة ايقاظ النائمين و ايعاظ الجاهلین، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۱ش.

حلی، محقق، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مکتبه اسماعیلیان.

حمیدی، سید هاشم، الغناء و آلات الطرب، مرکز نشر جامعه العلم و الصنعة بایران، ۱۴۱۶ق.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.

راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، به کوشش مرعشی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ سنگی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

صدوق، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۹ق.

طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.

طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۶ش.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، به کوشش احمد حسینی، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه.

فارسی، احمد، معجم مقاییس اللغة، مرکز النشر الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

فیروز آبادی، القاموس المحيط، بیروت، دارالمعرفة.

فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفهان، من منشورات مکتبه الامام امیر المؤمنین علی(ع).

فیومی، احمد، المصباح المنیر، مؤسسه دارالهجرة ایران، ۱۴۰۵ق.

کرکی، علی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، به کوشش مؤسسه آل البيت(ع)، لاحیاء التراث.

کلینی، محمد، اصول کافی، شرح سید هاشم رسولی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت(ع).

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
مختاری، تحقیق رضا، صادقی، محسن، میراث فقهی، غنا و موسیقی، قم، دفتر تبلیغات
اسلامی.

مسعودی، علی، مروج الذهب، بیروت.
مقالات فارسی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٣٧٢ش، شماره ٧٣، مقاله غنا، محمد باقر
محمدی.

مقدس اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، قم، مؤسسه النشر
الاسلامی، ١٤١١ق.

میرزا خانی، حسین، مبانی فقهی، روانی موسیقی، از انصاری و محمد تقی جعفری، قم، دفتر
تبلیغات اسلامی، ١٣٧٠ش.

مؤمن سبزواری، محمد باقر، رساله الغناء، مدرسه شهید مطهری، نسخه خطی شماره ٨١٩٠ و
دانشگاه تهران شماره ٣٥١٤-٣٦٥٣.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی،
١٩٨١م.

نراقی، احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی،
١٤٠٥ق.